

فصلنامه علمی- پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی

سال یازدهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۹۹

صفحات ۱۶۰-۱۴۳

سرچشمehای فکری عبید زاکانی در اخلاق الأشراف

^۱ محمی الدین قنبری

^۲ فاطمه مبارکی

چکیده

آموزه‌های عبید زاکانی در اخلاق الأشراف از دامنه گسترده‌ای از دانش مانند آثار ادبی، تاریخی، تفاسیر قرآن و متون عرفانی، کتب اخلاقی و آثار فلسفی سرچشمeh گرفته و عبید در ترسیم اخلاق «مذهب منسخ» و «مذهب مختار» در رساله خود با خلاقیت و آزادی از آن‌ها بهره برده است. او گاه این منابع را چنان دگرگون کرده که از آن‌ها تنها صورتی ضعیف بر جای مانده است و گاهی هم به ویژه در بهره‌گیری از منابع اخلاقی، نهایت دقت را در رعایت امانت به کار برده است. عبید زاکانی از متن‌هایی اخلاقی و عرفانی و ادبی مانند تهدیب الاخلاق این مسکویه، احیاء علوم الدین غزالی، اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی و گلستان سعدی بیشترین تأثیر را پذیرفته است.

واژگان کلیدی: عبید زاکانی، اخلاق الأشراف، متون عرفانی و اخلاقی، تأثیرپذیری.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران (نویسنده مسئول).

Drghanbari.m@gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

تاریخ پذیرش

۱۴۰۰/۱/۲۰

تاریخ دریافت

۹۹/۶/۱۷

۱. مقدمه

عبيد زاکانی ادیب و اندیشمند قزوینی (متوفی ۷۷۲ ق) در زاکان در غرب قزوین زاده شد و به سبب انتساب به خاندان زاکانی از اعراب بنی خفاجه به زاکانی شهرت یافت. وی آثار مختلفی به نظم و نثر و به زبان عربی و فارسی در طی حیات پر شمر خود برجای گذاشته است که شاخص‌ترین ویژگی شان زبان طنز نقادانه و هزل‌آمیز است که عبيد، سقراط‌وار آن را همچون نیش خرمگسی بر تن روزگار خسته از مفاسد و نابه‌سامان از لحاظ سیاسی و اخلاقی و فرهنگی وارد کرده است. از جمله این آثار که عبيد آن را برای تطهیر و پاکسازی اخلاقی بزرگان زمانه خود نوشته است، *اخلاق الأشراف* است که می‌توان آن را از مهم‌ترین آثار او دانست که در آن نقدی جدی بر اخلاق اشراف زمان خود دارد. این رساله شامل یک مقدمه و هفت باب حکمت، شجاعت، عفت، عدالت، سخاوت، حلم و در آخرین باب حیا و وفا و رحمت و شفقت است. ساختار کتاب متشكل از دو بخش مذهب منسوخ و مذهب مختار است.

۱-۱. اهداف و پرسش پژوهش

پرسش از چیستی سرچشمه‌ها و مأخذ فکری عبيد زاکانی در رساله *اخلاق الأشراف* هدف جستار پیش رو است که البته با توجه به وسعت منابع به کار رفته در این اثر، ما در این مقاله تنها به ذکر منابع اصلی بسته کرده‌ایم. ارزش و اهمیت این پرسش در شناخت منابع اندیشه و فرهنگ یکی از روشنگران و متقدان ادبی در سده هشتم قمری نسبت به سنت و فرهنگ ایران اسلامی است. روش تحقیق در مقاله پیش رو، توصیف و تحلیل داده‌های به دست آمده از منابع اصلی و پژوهش‌های پیرامون دیدگاه‌ها و شخصیت عبيد زاکانی است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه تحقیق تا کنون مقاله‌ای که به طور خاص به بررسی سرچشمه‌های فکری عبيد زاکانی در *اخلاق الأشراف* پرداخته باشد یافت نشد و تنها می‌توان به ذکر دو

مقاله با عنوان «اسلوب و ساختار اخلاق الأشراف» نوشته دکتر محمد حکیم آذر و مقاله «چرا باید اخلاق الأشراف را آینه عصر عبید دانست» نوشته پاول اسپراک من (Paul Sprachman) پژوهشگر آمریکایی زبان و ادبیات فارسی، اشاره داشت که بیشتر در آنها به طنز عبید و نگاه هجو آمیز او به متون گذشته با رویکردی ساختاری و توصیفی پرداخته شده است، «حال آنکه عباس اقبال آشتیانی نخستین کسی است که به عبید به چشم اندیشمندی اجتماعی و منتقد نگریسته است.» (زاکانی، ۱۳۷۶، ۲۰)

۲. بحث اصلی

به طور کلی می‌توان منابعی را که عبید زاکانی در اخلاق الأشراف از آنها بهره گرفته است بر مبنای گستردگی کاربرد آن‌ها در این مقاله به هفت بخش تقسیم نمود:

۱-۲. متون اخلاقی

۲-۲. متون ادبی

۳-۲. آیات قرآن کریم و تفاسیر

۴-۲. احادیث

۵-۲. متون عرفان و تصوف

۶-۲. کتب تاریخی

۷-۲. سخنان و آثار فلاسفه

در ادامه به شیوه بهره‌گیری عبید زاکانی از هر یک از آثار یاد شده پرداخته می‌شود.

۱-۱. آثار و کتب اخلاقی

محور و اصل رساله اخلاق الأشراف بر پایه اخلاقیات بنا نهاده شده است و همین امر عبید را به سمتی سوق داده تا یادی از کتب اخلاقی بزرگان پیش از خود کند که در این میان تهذیب الأخلاق ابوعلی مسکویه رازی (۴۲۱-۳۲۶ق) اثری است که بهره عبید از متن آن در تمام رساله‌اش به چشم می‌آید. عبید در شش باب از باب‌های اخلاق الأشراف به جز حکمت و هم چنین در مقدمه، آنجا که از قوای نفسانی سخن می‌گوید، کتاب تهذیب

الأخلاق را منبع خود قرار داده و از آن بهره برده است. بهره بردن عبید زاکانی از اثر ابن مسکویه دور از انتظار نیست چه آنکه او هم به شیوه‌ای استدلالی به تبیین قواعد اخلاقی پرداخته است.

اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی از منابع دیگر اخلاقی عبید است که می‌توان آن را هم در واقع برگرفته از تهذیب‌الأخلاق ابن مسکویه دانست، چنان که خواجه مقاله اول کتاب خود را تهذیب اخلاق نام‌گذاری می‌کند و در سبب تأثیف کتاب خود ضمن یاد کردن از تهذیب‌الأخلاق چنین می‌آورد:

«این کتاب نفیس را به تبدیل کسوت الفاظ و نقل از زبان تازی به زبان پارسی، تجدید ذکری باید کرد، چه اکثر اهل این روزگار که بیشتر از حلیه ادب خالی اند از مطالعه جواهر معانی چنان تأثیفی به زینت فضیلتی حالی شوند احیای خیری بود هرچه تمام‌تر.» (طوسی، ۱۳۵۶: ۳۶) خواجه همچنین در فصل چهارم از قسم دوم یعنی مقاصد تهذیب اخلاق به ذکر «اجناس فضایل اخلاقی» پرداخته و انواع آن را ذکر می‌کند که این بخش از کتاب او را می‌توان با باب‌های اول/اخلاق‌الأشراف مطابقت داد. خواجه اولین جنس را حکمت می‌آورد که با باب اول رساله عبید یعنی حکمت، همخوانی دارد. جنس دوم شجاعت است که با باب دوم از اخلاق‌الأشراف منطبق است. خواجه حلم را که عبید باب ششم رساله خود را به آن اختصاص می‌دهد در زیرمجموعه شجاعت آورده است. جنس سوم عفت است (منطبق بر باب سوم اخلاق‌الأشراف) و حیا و سخاوت که در فصل هفتم و پنجم رساله عبید است در ذیل آن قرار می‌گیرند. جنس چهارم عدالت است (مطابق با باب چهارم اخلاق‌الأشراف) و وفا و شفقت که در باب هفتم اثر عبید است در ذیل آن قرار دارند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که هفت باب اخلاق‌الأشراف را خواجه نصیر در چهار بخش خلاصه می‌کند. در اینجا نمونه‌ای از تعریف حیاء را از دیدگاه این سه اندیشمند می‌آوریم:

– الحیاء: فهو انحصار النفس خوف اتیان القبائح و الحذر من الذم. (ابن مسکویه، ج ۱، ۲۸)

- حیا، انحصار نفس باشد در وقت استشعار از ارتکاب قبیح به جهت احتراز از استحقاق مذمت. (طوسی، ۱۳۵۶: ۱۱۴)

- حیا، انحصار نفس باشد تا از فعل قبیح که موجب مذمت باشد احتراز نماید. (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۸۵)

فراابت بسیاری میان تعاریف مشاهده می‌شود که این امر حاصل بهره‌گیری این رجال اخلاق از منابع فکری اخلاقی یکدیگر است. عبارت عبید پیراسته‌تر و به زبان امروز ما نزدیک‌تر است و لازم به ذکر است که این مسکویه به عنوان سرچشمه‌اصلی افکار خواجه نصیر و عبید در بحث فضایل اخلاقی با واسطه از آثار اخلاقی فلاسفه بزرگی چون افلاطون و ارسطو بهره برده است.

۲-۲. متون ادب فارسی:

در میان مفاخر ادبیات فارسی، عبید زاکانی از آثار بزرگانی بهره برده است که یا هم عصر با عبید می‌زیسته‌اند یا قبل از او بوده‌اند که می‌توان از میان آنها به سعدی، سناجی غزنوی، فردوسی، نظامی، فخرالدین عراقی، انوری، سید حسن غزنوی، خیام، عطار، مولوی، اسدی طوسی، مسلم بن ولید (شاعر عراقی در سده دوم هجری)، ناصر خسرو و خاقانی اشاره نمود که در این میان بهره‌گیری عبید از آثار سعدی، نظامی و فردوسی بیش از آثار دیگران است. عبید زاکانی و حافظ هم عصر و هم درد بوده‌اند و با وجود همگونی‌های محتوای متن‌های این دو گزارشی از پیوندی بیشتر از شبهای مضمون و مسائل عصری آنها پیدا نشد. (ر.ک. به: (نیکدار اصل، ۱۳۹۴)

در میان آثار سعدی می‌توان گلستان را اثری دانست که عبید در رساله اخلاقی خود از آن بهره فراوان برده است. حکیم آذر در مقاله خود با عنوان «اسلوب و ساختار اخلاق الأشراف» می‌نویسد:

«این که گفته‌اند اخلاق الأشراف به گلستان سعدی شباهت زیادی دارد صرفاً در مورد شکل بیرونی اثر مصدق دارد و إلا از نظر شیوه‌های بلاغت و بیان، تفاوت‌های فاحشی بین

سبک عبید زاکانی و سعدی دیده می‌شود.» (۹۰: ۱۳۹۷) با وجود بیان حکیم آذر، از لحاظ ساختار ظاهری در فهرست‌ها، نمی‌توان شباهتی میان باب‌های اخلاق الأشراف و باب‌های گلستان ملاحظه کرد. عبید در سبک و شیوه بهره‌گیری خود از گلستان شیوه‌های متنوعی را به کار بسته است:

- ۱- گاهی با دست بردن در ساختار اشعار و تعویض لغات، ایيات گلستان را تغییر داده که ممکن است ناشی از بهره‌گیری او از نسخ متعدد یا بهره‌مندی او از خلاقیتش باشد، برای نمونه در مقدمه رساله خود بیتی با این شکل می‌آورد:

«مگر صاحبدلی روزی به جایی
کند در کار این مسکین دعایی»

(زاکانی، ۱۳۷۴: ۶۰)

که اصل این بیت در گلستان این گونه آمده است:

«مگر صاحبدلی روزی به رحمت
کند در کار درویشان دعایی»

(سعدی، ۱۳۹۰: دیباچه)

- ۲- عبید گاهی با آوردن عین ایيات گلستان در حکایت‌های رساله خود از آن در جهت نقد اخلاق نکوهیده بزرگان عصر خود که در حفظ منافع شان می‌کوشند بهره می‌گیرد؛ برای نمونه در باب پنجم که سخاوت است در ضمن حکایتی می‌آورد: «بزرگان گفته‌اند: هر که بزرگی خواهد باید هرچه دارد انبار کند تا بدان عزیز باشد، نبینی که اکنون همه بزرگان انبارداری می‌کنند.» (زاکانی، ۱۳۷۴، ۱۶۳) و آن گاه این بیت سعدی از گلستان را در تأیید سخن بزرگان می‌آورد:

«اندک اندک به هم شود بسیار
دانه دانه است غله در انبار»

(سعدی، ۱۳۹۰، باب هشتم، حکایت ۶۲)

- ۳- گاهی هم در نثر خود به آوردن عبارتی از گلستان اکتفا کرده تا با بهره‌گیری از الگوی اخلاقی خود در اخلاق الأشراف (گلستان سعدی) صفت اخلاقی قبیحی را مانند دروغ زیبا جلوه دهد تا به وسیله آن از راست فتنه انگیز جلوگیری نماید که به نظر می‌آید عبید در این روش به دور از هر گونه طعن چنانکه در کتب روایی نیز این نوع از دروغ در

مواردی خاص مورد تمجید و ستایش قرار گرفته است^۱ سخن می‌گوید و می‌آورد که: «دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز»، (زakanی، ۱۳۷۴: ۲۰۸) چنانکه در حکایت سعدی نیز از قول رندی یاد شده است که: «جهان دیده بسیار گوید دروغ» (سعدی، ۱۳۹۰، یا اول، حکایت ۳۲)

علاوه بر گلستان، عبید به میزان کمتر از بوستان و دیگر آثار سعدی نیز در پرده‌دری از اخلاق مذموم اکابر عصر خود بهره گرفته است. لازم به ذکر است که پرداختن به سایر منابع فکری عبید از میان متون فراوان ادب فارسی خارج از حوصله این مقاله است و فقط به ذکر همین نکته کفایت می‌کنیم که شیوه عبید در استفاده از این متون ادبی همانند شیوه بهره‌وری او از گلستان سعدی است. همچنین به طور خلاصه می‌توان به این مهم اشاره کرد که عبید در میان آثار نظامی (قرن ششم) بیشتر از لیلی و مجنون و خسرو و شیرین و هفت پیکر و از میان آثار سنایی غزنوی (قرن ششم) از حدیثه الحقيقة و سیر العباد إلى المعاد و دیوان سنایی و همچنین شاهنامه فردوسی (قرن چهارم و پنجم) و دیوان حافظ (قرن هشتم) و دیوان مسلم بن ولید (مشهور به صریح الغوانی، قرن دوم) که به زبان عربی است و گرشاسب نامه اسدی طوسی (قرن پنجم) و مثنوی معنوی مولوی (قرن هفتم) بهره گرفته است. ابیاتی در اخلاق الأشراف هم مشاهده می‌شود که سراینده آنها گمنام است. نمونه‌هایی از استفاده عبید از این موارد به قرار زیر است:

١- الجنس الى الجنس اميل (زاكاني، ١٣٧٤: ١٨٠)

«کند با جنس خود هر جنس پرواز کبوتر با کبوتر، باز با باز»

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۶: ۲۰۵)

^{۲-} زاکانی در یاب عدالت صفحه ۱۲۵ به این بیت از حدیث‌الحقیقت سنایی اشاره

می کند:

«عدل کن؛ ز آنکه در ولایت دل در سغمی زند عادل»

(١٣٨٣: ٥٥٥)

^۳- عیل در مقدمه رساله خود صفحه ۴۹، ستم از شاهنامه فردوسی می آورد:

«نخستینِ فطرت، پسینِ شمار

تویی، خویشتن را به بازی مدار»

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴)

طوسی اشاره دارد:

«گریز به هنگام پیروزی است

ختنک پهلوانی کش این روزی است»

(زاکانی، ۱۳۷۴: ۸۹)

«به جنگ ار چه رفتن ز بهروزی است

گریز به هنگام پیروزی است»

(اسدی طوسی، ۱۳۸۶: ۳۱۹)

۲-۳. آیات قرآن و تفاسیر

در تمامی باب‌های اخلاق‌الاشراف به جز باب دوم یعنی شجاعت، ۱۳ آیه از قرآن کریم به چشم می‌آید که عبید آنها را هم در مذهب منسوخ و هم در مذهب مختار آورده است اما اختلافی که در این دو مذهب از وجه آیات قرآنی ملاحظه می‌شود این است که عبید در مذهب منسوخ آیات را دور از هر طعن و کنایه‌ای به عنوان استدلالی در تأیید حرف خویش به کار می‌برد و بیشتر به نص قرآن توجه دارد نه تأویل و تفسیر آن، مثلاً در باب سخاوت می‌آورد که در ایام سابق، مردم کسی را که برنه را می‌پوشاند یا دست درمانده‌ای را می‌گرفت ثنا می‌گفتند و علماء در جاودانگی او کتاب می‌نوشتند و شعر می‌گفتند چراکه من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها. (زاکانی، ۱۳۷۴، ۱۴۴-۱۴۵)

اما در مذهب مختار شیوه‌ای متضاد با مذهب منسوخ در به کارگیری آیات مشاهده می‌شود. حکیم آذر در این باره می‌گوید: عبید زاکانی در بحث از مذهب مختار بدون این که با اصل قرآنی مخالفتی داشته باشد، صرفاً از طریق تعریض و تهکم [ریشخند]، به نبرد با آن چیزی می‌رود که مایه تباھی و انحطاط اخلاقی است. در این روش عبید خود را در موضع مخالف اخلاقیات قرار می‌دهد و ظواهر احکام قرآنی را به سود خود مصادره می‌کند ولی در اصل، مخالف خوانی او انتقاد شدیدی به باورهای قرآن ستیزانه اشراف، حکام و مردم است. (حکیم آذر، ۱۳۹۰: ۱۱۰)

همچنین عبید در بهره‌گیری از تفسیر آیات قرآنی از منابع اندکی از کتب عرفانی در توضیح آیات بهره جسته است که از جمله آنها می‌توان به *وصاف‌الأشراف* خواجه نصیرالدین طوسی به ویژه درباره توضیح آیه «**أَلَذِينَ أَمْنَوْا وَ تَطْمَئِنُ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ**» (الرعد، ۲۸) اشاره کرد.

۴-۲. احادیث

محتوای دیگر مورد استفاده عبید در رساله *اخلاق‌الأشراف*، احادیث است. نحوه به کارگیری احادیث توسط عبید را می‌توان به چند شیوه بیان نمود:

۱- گاهی عین عبارت حديث را از کتب حديث اقتباس می‌کند مانند حديث «**إِنَّمَا يُعِيشُ مَنْ كَانَ مَعْتَصِمًا بِالْأَخْلَاقِ**».

۲- گاهی نیز احادیث طویل را تلخیص نموده، آنها را به صورت عبارتی موجز درمی‌آورد. مانند: «السخن لا يدخل النار ولو كان فاسقا». (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۴۵)

در کتب حديثی این گونه آمده است: «السخن قریب من الله و قریب من الناس و قریب من الجنة بعيد من النار و البخل بعيد من الله، بعيد من الناس، بعيد من الجنة و قریب من النار.» (منسوب به جعفر بن محمد ع)، (۲۲۱)

۳- گاهی هم روایاتی را یاد می‌کند که از آن ردی و اثری در دست نیست مانند: «الديوث [بی غیرت و زن به مزد] لا يدخل الجنة». (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۷۵)

پس از عبید این حديث در سفینه *البحار عباس* قمی (عالی شیعی قرن ۱۴) به این صورت آمده است: «لا يدخل الجنۃ الديوث.» (قمی، ۱۴۱۴، ۱۰۶، ج ۳) حلبي در تصحیح خود بر *اخلاق‌الأشراف* از احادیثی یاد می‌کند که ریشه آنها را هنوز نیافته است مانند اهل النار يتلاعبون بالنار. (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۸۴) پس از عبید متن حديث در کتاب *منهج البراعة في شرح نهج البلاغة* هاشمی خویی (۱۳۲۴-۱۲۶۵ق) آمده است. (ر.ک: هاشمی خویی، بی‌تا، ۱۳، ج ۲۴۱)

گاهی عبید در متن رساله خود عبارات تازی را به کار می‌برد که اگرچه ظاهری شبیه به

احادیث یا امثال دارند اما حلبی آن را ساخته ذهن عبید می‌داند؛ مانند: «العدالة تورث الفلاكة». (زakanی، ۱۳۷۴: ۱۲۹)

اما تنها حدیث قدسی که در متن کتاب *أخلاق الأشراف* آمده است، روایت «لولک لاما خلقت الأفلاک» است و بسیاری از بزرگان صوفیه و عرفانیه از آن در آثار خود یاد کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به *لسان الغیب* منسوب به عطار و فيه ما فيه مولوی و *مفاسیح الإعجاز* اسیری لاهیجی اشاره نمود. متن حدیث و به ویژه مؤخره آن در جوامع حدیثی کهن چنان که در عامة تشیع مشهور است و به امام علی و دیگر عزیزان خاندان پیامبر خطاب شده، یافت نشد!

منشأ دیگر رساله *أخلاق الأشراف* را می‌توان در منابع حدیثی اهل سنت جستجو نمود. *عيون الأخبار* ابن قتیبه دینوری (از پیروان احمد بن حنبل شافعی در قرن سوم هجری) از جمله این جوامع حدیثی است که به زبان عربی است و عبید برخی حکایات اخلاق *الأشراف* را به شیوه طنز از روی حکایات آن ساخته و پرداخته است. کتاب دیگر، *التمثیل* و *المحاصرة* ابومنصور ثعالبی است که در قرن پنجم نوشته شده است و شامل ضرب المثل هایی از ملل گوناگون و به زبان عربی است. عبید در کتاب خود سخنانی را از پیامبر(ص) نیز روایت می‌کند که دکتر حلبی معتقد است که این سخنان ریشه در احادیث ندارد و در کتاب *التمثیل* و *المحاصرة* جزء امثال از آنها یاد شده است. (ر.ک: عبید زakanی، ۱۳۷۴: ۱۶۸، پاورقی) بنابراین انتساب این سخنان به پیامبر(ص) از سوی عبید چندان معتبر به نظر نمی‌آید. مثلاً عبید در باب حلم این چنین آورده است که: از حضرت رسالت مروی است که الحلم حجاب الآفات. (همو) و در متن کتاب *التمثیل* و *المحاصرة* عین عبارت نیز آورده شده است. (ر.ک: ثعالبی، ۲۰۰۳: ۲۴۳) همچنین استفاده از تعبیر اهل سنت مانند «کرم الله وجهه» در *أخلاق الأشراف* گواهی بر سنی بودن عبید زakanی است.

۲-۵. متون عرفان و تصوف

در میان متون صوفیانه، آثار امام محمد غزالی (د. ۵۰۵ ق) به ویژه *احیاء علوم الدین* و کیمیای سعادت بیشترین اثرگذاری را بر آموزه‌های عبید زاکانی در *اخلاق الاشراف* داشته است. هر دو کتاب دارای موضوعی عرفانی و اخلاقی است که در مطابقت فهرست‌ها میان آنها شباهت چشمگیری وجود دارد. *احیاء علوم* مشتمل بر چهار بخش است که شامل عبادات، عادات، مهلكات و منجیات است و هر بخش حاوی ۱۰ کتاب است. و کیمیای سعادت هم بر چهار رکن عبادات، معاملات، مهلكات و منجیات استوار است که هر رکن شامل ۱۰ اصل است. اما میان این دو کتاب از لحاظ ساختار فهرست با *اخلاق الاشراف* چندان شباهتی وجود ندارد. اولین تشابه را می‌توان در کتاب دهم از جلد دوم در *احیاء علوم الدین* و اصل ۱۰ رکن دوم کیمیای سعادت که درباره آداب معیشت و اخلاق نبوت است و از صفات اخلاقی پیامبر مثل عفو، شجاعت و سخاوت سخن می‌گوید یافت که عبید در باب دوم و پنجم *اخلاق الاشراف* آنها را آورده است.

دومین وجه تشابه در ابواب، در کتاب دوم و هفتم جلد چهارم *احیاء علوم الدین* است که سخن از صبر و اخلاق و صدق است و عبید در باب‌های شش و هفت رساله خود از آنها سخن می‌راند.

اما آنچه که *احیاء علوم* از غزالی و *اخلاق الاشراف* عبید را بیش از هر چیز به هم نزدیک می‌کند، غرض و مقصد هر دوی این مصنفان اخلاق در تصنیف کتب خود است. غزالی در مقدمه کتاب خود، هدف از تألیف کتابش را *احیاء علوم دین* و مناهج ائمه گذشته می‌داند که روزگار از آنها خالی شده و جز مُترسّمان نمانده‌اند که هر کدام به حظ خود مشغولند و به نزد آنها معروف منکر و منکر معروف است و علم دین در روزگار او مندرس شده است. (ر.ک: غزالی، ۱۳۸۶، ۱، ۱۷-۱۶) از این سخن غزالی می‌توان پی برد که در عصر او نیز همانند روزگار عبید، مُترسّمان (کسانی که آداب و رسوم را پاس می‌دارند ولی از حقیقت آن آگاه نیستند) و اکابر، مذهب انبیاء و سلف صالح را که عبید آن را مذهب

منسوخ نامیده است از یاد برده و کوشیده‌اند که در جهت کسب منافع خود از دین و علم چهره‌ای بسازند که با دین انبیاء در تعارض است. از این رو می‌توان اوضاع قرن پنجم را تا حدودی با اوضاع قرن هشتم مشابه دانست و گفت که عبید و غزالی هر کدام به دردی مشترک در اجتماع خود گرفتار آمده و در پی راهی برای درمان آن بوده‌اند که در این میان عبید زبان طعنه و هزل را بر می‌گزیند و غزالی زبان جد را، «اگرچه برخی معتقدند که زبان هزل عبید جد کامل است.» (ر.ک.: زakanی، ۱۳۷۴: ۷) پس می‌توان سبب و انگیزهٔ رجال اخلاق قرون پنجم و هشتم را در تأثیف کتب اخلاقی خود در اصلاح اوضاع زمانه آنها جستجو کرد.

مرصاد العباد اثر صوفیانه نجم الدین رازی نیز از آثاری است که عبید در باب‌هایی از کتاب خود از آن استفاده کرده است. موضوع کتاب هر چند مربوط به عرفان عملی است (عرفان عملی و علم اخلاق مباحث همگون زیادی دارند) و مانند آثار غزالی موضوع اخلاقی ندارد ولی بهره‌گیری عبید از این منبع، نمودی از گرایش عارفانه و صوفیانه اوست. او در بهره‌گیری از مرصاد العباد از روشی متناقض‌نمای استفاده کرده است، یعنی عبارتی از مرصاد العباد که در آن به صفت قبیح اشاره و از آن نهی شده است را در حالتی متناقض برای نشان دادن افکار اخلاقی بزرگان مذهب مختار به کار می‌گیرد. به عبارت ساده‌تر عبید، امری منکر در مرصاد العباد را به امری معروف در اخلاق الأشراف مبدل می‌کند؛ برای نمونه در مرصاد العباد آمده است که: وزیر باید در نزد پادشاه ظاهر و باطن با پادشاه یکی دارد و «در خدمت او به نفاق زندگی نکند چنان که در حضور خوش آمد او گوید و به هر نیک و بد که کند یا گوید صدقَ الامیر زند و مزاج او نگاه دارد و چون بیرون آید مساوی (بدی‌های) او گوید.» (نجم رازی، ۱۳۸۴: ۴۷۰) و عبید این عبارت را در اخلاق الأشراف این گونه آورده است:

بزرگان ما می‌فرمایند: که صدق، ارذل خصایص است و هر کس صدق ورزد، پیش هیچ کس عزتی نیابد. مرد باید که تا بتواند پیش مخدومان و دوستان خوش آمد و دروغ و

سخن به ریا گوید و صدق الامیر کار فرماید، هرچه به مزاج مردم راست آید آن را در لفظ آرد. (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۹۸-۱۹۹)

استفاده از تعبیر صوفیانه نیز از مواردی است که می‌توان آن را در اخلاق الأشراف مشاهده کرد، مانند تعبیر المنع الکفر (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۱۰) که می‌توان آن را در نحو القلوب (قشیری، ۲۰۰۸، م، ۶۰۹) و احیاء علوم الدین (غزالی، ج ۷، ۱۶) و محاضرة الأبرار و مسامرة الأنيار (ابن عربی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ۴۸) مشاهده نمود.

آوردن نام بزرگانی از عرف و صوفیه چون امام علی (ص ۱۳۳) و محبی‌الدین ابن عربی (ص ۱۹۵) و منصور حلاج (ص ۹۸) در حکایات اخلاق الأشراف نیز گرایش صوفیانه عبید را آشکار می‌سازد.

۶-۲. کتب تاریخی

كتب تاریخی مأخذ دیگر طعن و هزل‌های عبید در رساله اخلاق الأشراف است. استفاده از اصطلاحات عربی و همچنین اشعاری به زبان فارسی که الهام گرفته از ایاتی به زبان تازی در کتب تاریخی مشهور از جمله تاریخ بیهقی است (ص ۱۴۱) و آوردن حکایاتی از بزرگان تاریخ عرفان و تصوف از جمله ابن عربی که مأخذ از داستان‌های کتاب الکامل فی التاریخ اثر ابن اثیر است (ص ۱۹۶) و عباراتی پارسی که سروچشمہ آن به اقوال پادشاهانی در کتاب تاریخ گزیله حمد الله مستوفی می‌رسد، همه از موارد بهره‌گیری عبید از کتب تاریخی مشهور است.

تغییر شخصیت‌های داستانی و افزودن عبارتی در تکمیل اقوال بزرگان تاریخی از جمله خلاقیت‌هایی است که عبید در بیان غرض و قصد خود در نمایان ساختن احوال و افکار بزرگان زمانه خود به کار برده است.

نمونه‌ای از سبک عبید در بهره‌گیری از کتب تاریخی این گونه است:

در اخلاق الأشراف آمده که:

۱- راستی اصحابنا این خلق (حلم) را به کلی منع نمی‌فرمایند. می‌گویند که اگرچه آن

کسی را که حلم و بردباری ورزید مردم بر او گستاخ می‌شوند و آن را بر عجز او حمل می‌کنند اما این خلق متضمن فواید است. (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۶۹)

تاریخ گزیده از قول معتمد عباسی این گونه نقل می‌کند:

از سخنان اوست (معتمد): من عرف بالحلم كثرت الجرأة عليه. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۳۳)
جالب است که عبید کتاب اخلاق الأشراف را به سال ۷۴۰ ق تأليف نموده است، يعني ده سال بعد از تأليف تاریخ گزیده توسط حمد الله مستوفی و شاید به همین دلیل می‌توان گفت که تأثیر این دو مؤلف هم قرن و هم ولایت (محل ولایت هر دو قزوین بوده است) که در روزگاری مشابه زیست می‌کردند دور از انتظار نیست، زیرا مستوفی نیز از اشعار خوب و رسائل بی‌نظیر خواجه عبید زاکانی یاد می‌کند. (زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۱)

۷-۲. متون حکمت و فلسفه

Ubaid در طرح یکی از حکایات رساله خود در باب پنجم، يعني سخاوت، در سفارش یکی از بزرگان به فرزند خود می‌آورد که: ای پسر زنهار که زبان از لفظ «نعم» گوش داری و پیوسته لفظ «لا» بر زبان رانی و یقین داری که تا کار تو با «لا» باشد کار تو بالا باشد، و تا لفظ تو «نعم» باشد دل تو به غم باشد. (همان، ۱۵۶) علی اصغر حلبي ریشه این حکایت را در وصیت یکی از نخستین فیلسوفان اسلامی یعنی ابو اسحاق کندي به فرزند خویش می‌داند و در برخی از قسمت‌های کتاب نیز سخنانی از عبید را برگرفته از فیلسوفان بزرگی چون افلاطون و ارسطو می‌داند که البته معتقد است که خود عبید نیز، معلوم نیست از کجا و به چه دلیل گوینده آن را افلاطون دانسته است؛ مثل «القضیة حتى لا توجب لا توجّد» (همان، ۲۱۲) این موارد نشان می‌دهد که عبید در افکار اخلاقی خود در نقد خلق و خوی اکابر زمانه از متون فلسفی نیز بی‌بهره نبوده است.

۳. نتیجه‌گیری

بررسی منابع به کار رفته در اخلاق الأشراف نشان می‌دهد که عبید زاکانی در تأليف رساله خود از آثار و منابع وسیعی از سده نخست تا هشتم قمری بهره‌مند بوده است. این

منابع که شامل آثاری به زبان عربی و فارسی و در قالب نظم و نثر است در حوزه‌های متنوعی از علوم ادب پارسی، عرفانی، تاریخی، فلسفی، قرآن و احادیث و به ویژه علم اخلاق مورد توجه عبید بوده است. بهره‌مندی عبید از این منابع به سبک و شیوه‌های متنوعی صورت گرفته است که نمودی از ذهن جوال، انتقادی و توانمند او در بهره‌مندی از منابع گوناگون پیشینیان است. این تنوع در شیوه‌ها به حدی است که گاهی در مورد یک منبع مهم مانند قرآن می‌توان روش‌های متضاد بهره‌گیری او را ملاحظه نمود. در میان سرچشمه‌های فکری عبید در اخلاق‌الاشراف، کتب اخلاقی به خصوص تهدیب اخلاق از ابن مسکویه و اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین طوسی دو اثری است که عبید رعایت اصل امانت را درباره آنها بیشتر مورد توجه قرار داده و کمتر در آنها تغییر ایجاد کرده است. در مقابل، آثار و متون ادب فارسی، منابعی است که عبید بیشتر در آنها دست برده و در جهت بهره‌وری نقادانه خود، آنها را تغییر داده است. در کل می‌توان اخلاق‌الاشراف را حاصل تفحص و دید فraigیر عبید زاکانی در احوال و افکار و آثار پیشینیان و همچنین بزرگان عصر او دانست که او با ذهن خلاق خود در جهت نشان دادن رذایل اخلاقی اکابر زمانه، به شیوه رندانه و هزل‌گونه از آنها بهره برده است و به بازآفرینی رساله انتقادی خود پرداخته است.

پی‌نوشت‌ها

- . در روایات دینی وارد شده است که «کل الكذب يكتب على ابن آدم إلّا ثلاث خصال:

 - ١- الرجل يكذب في الحرب، فإنَّ الحرب خدعة، ٢- رجل كذب لإمراته ليرضيها
 - ٣- والرجل يكذب بين الرجالين ليصلح بينهما». (نهج الفصاحه، ١٣٨٦ : ٣١٤-٣١٥)

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- اسدی طوسی، ابو نصر علی بن احمد (۱۳۸۶)، گرشاسب نامه، تهران: دنیای کتاب.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، (۲۰۰۳)، التمثیل و المحاضره فی الحكم و المناظره، بیروت، دارالمکتبه الھالل.
- جعفر بن محمد الصادق(ع)، منسوب)، (بی‌تا)، مصباح الشریعه، به کوشش حسن مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- حکیم آذر، محمد (۱۳۹۰)، «سلوب و ساختار اخلاق الأشراف»، مجله ادب پژوهی، شماره ۱۷. صص ۸۹-۱۲۰.
- زاکانی، خواجه نظام‌الدین عبیدالله، (۱۳۷۴)، اخلاق الأشراف، به کوشش علی اصغر حلبی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ، (۱۳۸۴)، کلیات عبید زاکانی، به کوشش پرویز اتابکی، تهران: انتشارات زوار.
- ، (۱۳۷۶)، کلیات عبید زاکانی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران: پیک فرهنگ.
- سعدی شیرازی، ابو‌مشرف مصلح بن عبدالله، (۱۳۹۰)، گلستان، به کوشش حسین استاد ولی، تهران: انتشارات قدیانی.
- سنایی، ابوالمسجد مجدد بن آدم، (۱۳۸۳)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، به کوشش مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۵۶)، اخلاق ناصری، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ، (۱۳۷۳)، اوصاف الأشراف، به کوشش: سید مهدی شمس‌الدین، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

- غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۸۶)، ترجمه احیاء علوم الدین، به کوشش حسین خدیوجم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش: ژول مول، تهران، انتشارات بهزاد، چاپ دهم.
- قمی، عباس (۱۴۱۴ ق)، سفینه البحار، قم، اسوه.
- مستوفی، حمد الله (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تهران: امیرکبیر.
- مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد یعقوب، (بی‌تا)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، حققه و شرح غربیه: ابن خطیب، بی‌جا، مکتبة الثقافة الدينية.
- نجم رازی، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۴)، مرصاد العباد من المبدأ و المعاد، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نظامی، ابومحمد الیاس بن یوسف بن ذکی ابن مؤید، (۱۳۷۶)، خسرو و شیرین، مصحح: حسن وحید دستگردی، تهران: نشر قطره.
- نیکدار اصل، محمدحسین و پاسالاری، فاطمه (۱۳۹۴)، «همگونی‌های فکری حافظ و عبید زاکانی»، مجله شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۲۴.
- نهج الفضاحه، (۱۳۸۶) به کوشش غضنفری، قم، عصر غیبت.
- هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله، (بی‌تا)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاعه، مترجم: حسن زاده آملی، به کوشش ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلام.

Resources

- Holy Quran
- Asadi Tusi AL (1386). *Garshasbnameh*, Donyayeketaab, Tehran.
- Thaalabi AB (2003). *Al-Thamthil and Al-Muhaddirah*, Al-Muktabah-Al-Hilal, Beirut.
- Jafar al-Sadiq, (2006) *Mesbah al- Sharia*, Iranian Wisdom and Philosophy Association, Tehran.
- Hakim Azar MO (1390). The style and structure of the Akhlaq al- Ashraf. *Literary research journal*, 17, 120-89.

- Zakani OB (1374). *Akhlaq al- Ashraf*, Asatir Publications, Tehran.
- _____, (1384). *Ubaid Zakani's Generalities*, Zavar Publications, Tehran.
- _____ (1376), *Ubaid Zakani generalities*, Payke Farhang, Tehran.
- Sa'adi (1390). *Golestan*, Qadyani Publications, Tehran.
- Sanai MJ (1383). *Hadiqah al -Haqiqah and Shariah al- Tariqah*, University Tehran, Tehran.
- Tusi NA (1356). *Nasiri Akhlaq*, Kharazmi Publications, Tehran.
- Tusi NA (1373). *Awsaf al- Ashraf*, Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran.
- Ghazali MO (1386). *Ahyaallvm*, Scientific and Cultural Publications, Tehran.
- Ferdowsi GHA (1386). *Shahnameh*, 10th ed, Behzad Publications, Tehran.
- Qomi AB (1414gh). *Safina al- Bahar*, Osweh Publications, Qom.
- Mustawfi HA (1364). *Tarikh-i guzida*, Amir Kabir, Tehran.
- Muskawiyyah AH, *Tahddib al- Akhlaq and Tathir al- Araq*, Religious Culture Library.
- Nadjm-I Razi, Abū Bakr 'Abdollāh b. Moḥammad, (1384), *Mirsad al- Ibad*, by Mohammad-Amin Riahi, Tehran. Elmi and Farhangi pub.
- Nikdar-e- Asl, Mo, (1394), "Hafiz and Obeid Zakanis thotght homogeneity", *Journal of Boostan Adab* (jBA), Shiraz Universty, V.7, Issue.2, summer 2015.
- Nizami Ganjavi EL (1376). *Khosrow and Shirin*, Qatreh Publications, Tehran.
- Ghazanfari (2000), *Nahj al- Fesaha*, Asr Ghaybat, Qom.
- Hashemi Khoei HA, (1997) *Minhaj al- Bara'a fi Sharh Nahj al- Balaghah*, Maktab al- Islam, Tehran.